

مذاکره و ابعاد اجتماعی و معرفتی آن

امام محمد ساعی

چکیده: در این تحقیق به کارکردهای اجتماعی، جامعه‌ساز و راه‌گشای مذاکره به‌عنوان پل ارتباطی میان گروه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پرداخته می‌شود. مذاکره روند پویایی است، که دو جانب با ماهیت جمعی و اجتماعی دارد. همچنان با منطق گفت‌وگویی و روش مذاکره، می‌توان میان شکاف‌های اجتماعی، سیاسی و قومی پل ایجاد کرده و آدم‌ها را باهم وصل کرد.

نظام‌های سیاسی امروزه از مذاکره و گفت‌وگو به‌عنوان پل ارتباطی و شناختی میان دولت‌ها و ملت‌ها استفاده می‌کنند. چون شباهت‌های فراوانی میان پل و مذاکره وجود دارد، که در این مقاله به آن‌ها پرداخته می‌شود.

همچنان گفت‌وگو و مذاکره ماهیت جمعی و خصلت گردآورندگی دارد. این خصلت جمعی و گردآورندگی سبب جلوگیری از تشتت و تفرق آدمیان و گروه‌های اجتماعی شده و سوء تفاهم نسبت به یکدیگر را می‌زداید.

کلید واژه‌ها: مذاکره، مکالمه، پل اجتماعی، مدارا و کارکردهای اجتماعی گفت‌وگو.

مقدمه: در مذاکره رازها و برکات فراوانی نهفته است. بدون شک گفت‌وگو ماهیت پویا و ظرفیت تمدن ساز دارد. در روزگار کنونی، این ارزش بلند قامت تمام ابعاد زندگی اجتماعی را احاطه کرده است. مذاکره ریشه و پیشینه‌ی بسیار دور و درازی دارد، نخستین ریشه‌های آن به سنت سقراطی می‌رسد. نظام‌های اجتماعی و سیاسی امروزی گفت‌وگو میان افراد و گروه‌ها را مهم‌ترین ابزاری برای شناخت بیشتر و بهتر شهروندان و دولت نسبت به همدیگر می‌دانند. حتا بزرگ‌ترین منازعات را امروزه با روش مذاکره و گفت‌وگو حل فصل می‌کنند. در افغانستان ما می‌توانیم معضلات و مشکلات اجتماعی و فرهنگی را با این روش حل نماییم.

در نظام‌های سیاسی و اجتماعی برای تشخیص مشکلات ملت و مردم و یافتن راه‌حل‌های مناسب، راه گفت‌وگو و گفت‌مان‌های با مردم را همیشه باز نگاهد می‌دارند. چون دولت‌ها به هدف رسیدگی به خواسته‌های مردم و رفع نواقص، تضمین و تداوم قدرت خویش به نقد، نظر و گفت‌وگوی دایمی ضرورت دارند. اصلاحات اجتماعی و تعدیل نظام‌های سیاسی و فرهنگی از طریق مذاکره‌های سازنده بیشتر میسر و ممکن است.

گفت‌وگو یک امر اجتماعی است، وقتی که دو طرف منازعه تن به گفت‌وگو تن می‌دهند، اصلی به‌نام جمع شدن به دور یک میز را می‌پذیرند، که این خود یک قدم به‌سوی راه حل اجتماعی یک مسأله است.

مهم‌ترین کارکرد گفت‌وگو همین جمع شدن است، که نقطه‌ی مخالف آن تفرقه و جدایی، سوء تفاهم، تنش و تشتت است. به عبارت دیگر، با پذیرش اصل گفت‌وگو، ما اصل جمع شدن و به هم نزدیک شدن را مهر تایید می‌زنیم. تفرقه، جدایی، تصمیم‌های

تک‌مدارانه و مشوره‌گریزی را نفی می‌کنیم. در روایات، آیات و آموزه‌های اسلامی به مشوره، مذاکره زیاد تاکید رفته است.

دوم، نفس جمع شدن، باهم گرد آمدن و رو به رو نشستن در یک محیط واحد، بیان‌گر رفتار مثبت و تعامل اجتماعی است، که تاثیر خوبی دارد و در جهت شناخت یک مشکل جمعی و یافتن راه حل جمعی برای آن مشکل، می‌تواند اعضای همایش را کمک کند.

سوم، پذیرش اصل گفت‌وگو از سوی طرف‌های درگیر، به ارزش مشترکی به نام عقل جمعی که خداوند برای ما اعطا فرموده، اعتماد کردن است. این خود می‌تواند کمک خوبی برای تبادل افکار و زمینه‌ی شناخت و درک همدیگر را فراهم کند.

مشکلات و نزاع‌ها می‌توانند ماهیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... داشته باشند، اما گفت‌وگو مهم‌ترین ابزاری است، که دنیای امروزی در جهت شناخت و حل مسایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی و قومی از آن استفاده می‌کنند.

گفت‌وگو به لحاظ اجتماعی می‌تواند زمینه ساز تفاهم اجتماعی، آشتی اجتماعی، وفاق اجتماعی و سیاسی شود.

سقراط در صنف‌های درسی اش از این روش مبارک در راستای رسیدن به یک تعریف موقت، بینش جمعی و حقیقت محدود استفاده می‌کرد. البته در حوزه‌های فرهنگی و تمدنی فارسی هم ردپای مکالمه و گفت‌وگو یافتنی است، اما ریشه‌یابی و تاریخ‌کاوی آن بحث دیگری می‌طلبد.

مذاکره و گفت‌وگو را بیشتر به پل تشبیه کرده اند، که البته تشبیه منطقی و آگاهانه‌ای است. گفته شده که گفت‌وگو پلی است که میان دو فرد، دو گروه اجتماعی و یا سیاسی مانند پل ایجاد می‌شود. پل در جایی نیاز است، که دریا، خندق و شکافی به‌جود آمده باشد. ما همواره از پل برای عبور استفاده کرده و در میان دو دره، دو مرز و روی دریا آن را اعمار می‌کنیم. تا این‌که دو جانب و جهت جدا را با هم وصل کرده و آشتی بدهیم.

همین‌گون در جامعه‌ی بشری آن‌چه که حیثیت و شأن پل را دارد، زبان آدمی است، که گفت‌وگو از بستر آن ریزش می‌کند. پس گفت‌وگو به‌عنوان یک روش اجتماعی یگانه و سیله‌ای است، که زمینه‌های تفاهم، شناخت یکدیگر، مسوولیت‌پذیری و مدارا را در میان گروه‌های اجتماعی و سیاسی هنگام مکالمه می‌تواند به‌خوبی فراهم می‌کند.

بیان مسأله: شمار زیادی از آدمیان و گروه‌های اجتماعی متشتت، متفرق و در سوء تفاهم دایمی نسبت با یکدیگر زندگی می‌کنند، که ناشی از عدم یک گفت‌وگوی سالم است.

شکاف‌های اجتماعی و سیاسی در افغانستان طی چهل سال اخیر عمیق‌تر گردیده و اوضاع اجتماعی وخیم‌تر و ناهنجارتر شده است، اما انسان‌های این سرزمین و گروه‌های سیاسی و اجتماعی این کشور هیچ‌گاه از روش مکالمه، مذاکره و منطق تفاهم، جهت شناخت مسایل و رفع مشکلات اجتماعی شان استفاده نمی‌کنند.

تعریف و کارکردهای اجتماعی گفت‌وگو از دید یاکوبسن^۱

گفت‌وگو روند پویا و زبایی است، که از اثر رویارویی و تعامل دو فرد و یا گروه، محصولات تازه فرهنگی و معنوی خلق می‌شود و معنای جدیدی از عالم امکان به عالم وجود می‌آید.

سقراط به این عقیده بود که هر حقیقتی در یک روند دو سویه و دو طرفه تحقق می‌یابد، پس گفت‌وگو ریشه در منطق و تفکر بشری دارد و هرچه در فکر می‌جوشد به زبان جاری می‌شود. سقراط چیزی نمی‌زاید، بل در مواجهه با دیگران، می‌زایاند. خودش تولد و تولیدی نمی‌کرد، بل با روش مامانی و قابلیت‌های می‌خواست انسان خلاق و زاینده به بار بیاورد. پس برای این‌که انسانیت و انسان را به وادی فراموش شده و اصل خویش نزدیک کنیم، باید پایش را به ساحت استفاده‌ی هرچه بیش‌تر گفت‌وگو، منطق، مکالمه و مذاکره بکشانیم، باید روش‌های سقراطی را در امور مرعی بداریم (گاردنر، ۱۳۸۴: ۸۸). روش مذاکره و گفت‌وگو ما را به بینش مشترک، راه حل جمعی و تفاهم اجتماعی می‌تواند نزدیک کند. سقراط برای رسیدن به تعریف موقت، تعریف همه‌پذیر و جمعی با شاگردانش گفت‌وگو می‌کرد و در این فرایند به نتیجه‌ای مشترکی که دست می‌افتند، نامش را می‌گذاشت حقیقت محدود.

رومان یاکوبسن یکی از زبان‌شناسان معروف روسی در تعریف گفت‌وگو می‌گوید: گفت‌وگو پلی است، که یک جانب‌اش بر شانه‌های من و جانب دیگرش بر شانه‌های تو قرار دارد. یا به سخن دیگر مکالمه پلی است، که یک پایه‌اش را تو حمل می‌کنی و

۱. تزوتان، تودوروف، فیلسوف و نشانه‌شناس بلغاری - فرانسوی، زاده‌ی ۱۹۳۹ درگذشت ۲۰۱۷ در فرانسه.

پایه‌ی دیگرش را من (احمدی، ۱۳۸۴: ۶۶). بنابراین، باید منطق مکالمه، سنت چندینه‌گرایی و چند آوایی را بسط و گسترش داد، تا این‌که از باورهای جزمی و رزمی‌رهایی حاصل نماییم و به زنده‌گی بزم‌مند و نظم تازه‌یی دست بیابیم؛ چون «هر گفتاری با گفتارهای دیگر مربوط بوده و در ارتباط تنگاتنگ است». (باختین، ۱۳۹۳: ۱۰۰)

البته تعبیر پل و تشبیه آن به مکالمه و مذاکره، در این تعریف خیلی قابل تأمل است. به اساس تعریف یاکوبسن، کارکردهای مهمی را می‌توان برای گفت‌وگو منحصراً پل ارتباط اجتماعی در نظر گرفت:

نخست، این‌که پل همواره در جایی ایجاد می‌شود، که شکافی و مرزی به‌میان آمده باشد. از نظر جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی، امروزه جامعه‌ی افغانستان به شکاف‌های اجتماعی، مذهبی، سیاسی، قومی و حتا زبانی شدیداً گرفتار است. در این چنین وضعیتی که بیماری‌های واگیر اجتماعی روزبه‌روز به پیکر جامعه آسیب زده و انسجام اجتماعی را به نابودی می‌برد، ترویج منطق گفت‌وگویی، گسترش فرهنگ مکالمه و روش مذاکره می‌توانند کارکردهای فراوانی داشته باشند.

دوم، پل همواره وسیله‌ای است، برای شکستن بن‌بست‌ها و پیوستن گسست‌ها. برای پرکردن شکاف‌های اجتماعی، شناخت همدیگر و نزدیک ساختن ذهنیت‌های متفاوت یک جامعه، گفت‌وگو را می‌توان به‌صورت گسترده در جامعه ترویج کرده و شکاف‌های معنوی و فرهنگی را با این ابزار پرکرد.

در افغانستان نیاز مبرم است، به‌جای فرهنگ خشونت و جنگ‌هایی که ریشه در عواطف گنگ آیینی و احساسات مبهم قومی و سیاسی دارند، فرهنگ مکالمه و مدارا را ترویج و نهادینه کرد.

سوم، در تعبیر پل که دارای دو جانب است، به گردن دو تن و یا دو گروه اجتماعی بار مسوولیت به‌صورت یکسان و مساوی افکنده می‌شود. در گفت‌وگو موقف و موقعیت هر دو طرف یکسان است.

طرف‌های گفت‌وگو مسوولیت‌های اجتماعی و انسانی مساوی دارند. در گفت‌وگوهای اجتماعی منظور غلبه بر یکدیگر نیست. دو جانب مکالمه تلاش می‌کنند به تفاهم اجتماعی، سیاسی و یا فرهنگی برسند. این روند سبب می‌شود که به آگاهی‌های شان افزوده شود.

چهارم، تخریب پل برای هر دو طرف گفت‌وگو سخت و گران تمام می‌شود، وقتی که یک طرف گفت‌وگو بار مسوولیت را از شانه‌اش دور اندازد، ناگزیر نخست بن‌بستی برای خود و بعد برای همه‌ی جامعه ایجاد می‌شود. راه‌های عبور و مرور مردم مسدود و محدود می‌شوند. برای حل منازعات اجتماعی و سیاسی، غیر از گفت‌وگو راه دیگری وجود ندارد. با فرار کردن از هر گفت‌وگویی، ما بن‌بست تازه‌ای را نه تنها برای دیگران، بل برای خود نیز ایجاد می‌کنیم. برای همین است، که مکالمه را زبان تمدن‌ها خوانده‌اند.

این‌جاست که مفهوم حلم، بردباری و مدارا نیاز است، تا بارگفت‌وگو را همچون پایه‌های پل با متانت و استواری حمل کنیم. نه این‌که از سر عدم تحمل و بی‌تأملی خندق و شکافی ایجاد کنیم که گشت و گذار و تعامل و تکامل اجتماعی و فرهنگی را مخروب و مسدود بسازیم.

گفت‌وگو یک امر اجتماعی است، وقتی که دو طرف منازعه تن به گفت‌وگو تن می‌دهند، اصلی به‌نام جمع شدن به دور یک میز را می‌پذیرند، که این خود یک قدم به‌سوی راه حل اجتماعی یک مسأله است.

مهم‌ترین کارکرد گفت‌وگو همین جمع شدن است، که نقطه‌ی مخالف آن تفریق و جدایی، سوء تفاهم، تنش و تشتت است.

دوم، نفس جمع شدن، باهم گردآمدن و رو به رو نشستن در یک محیط واحد، بیان‌گر رفتار مثبت و تعامل اجتماعی است، که تاثیر خوبی دارد و در جهت شناخت یک مشکل جمعی و یافتن راه حل جمعی برای آن مشکل، می‌تواند اعضای همایش را کمک کند.

سوم، پذیرش اصل گفت‌وگو از سوی طرف‌های درگیر، به ارزش مشترکی به‌نام عقل جمعی اعتماد کردن است. این خود می‌تواند کمک خوبی برای تبادل افکار و زمینه‌ی شناخت و درک همدیگر را فراهم کند.

مشکلات و نزاع‌ها می‌توانند ماهیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... داشته باشند، اما گفت‌وگو مهم‌ترین ابزاری است، که دنیای امروزی در جهت شناخت و حل مسایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی و قومی از آن استفاده می‌کنند.

گفت‌وگو به لحاظ اجتماعی می‌تواند زمینه ساز تفاهم اجتماعی، آشتی اجتماعی، وفاق اجتماعی و سیاسی شود. مهم‌ترین شرط گفت‌وگو این است، که در گفت‌وگوهای اجتماعی و سیاسی باید طرف‌های گفت‌وگو دیدگاه‌های خویش را منصفانه و در یک فضای عادلانه ارائه کنند.

منظور طرف‌های نزاع رسیدن به یک راه حل اجتماعی و یا سیاسی باشد، نه این‌که یکی بخواهد بر دیگری غلبه حاصل کند. برای نمونه، تأمین صلح در افغانستان نیاز به گفت‌وگو دارد، در این گفت‌وگو باید گروه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، مدنی و فرهنگی حضور معنادار داشته باشند.

دیدگاه‌های سازمان‌های فرهنگی، نظریات گروه‌های اجتماعی مانند جامعه مدنی و نهادهای مدافع حقوق انسان و نظریات اقشار مختلف مانند جوانان و زنان و همه باید در میز گفت‌وگو مطرح شود، تا این‌که این گفت‌وگو ثمر و نتیجه‌ی خوبی اجتماعی و همه پسند داشته باشد.

در تعریف دیگری گفت‌وگو و مکالمه را روندی نور افزایی به ساحت تاریک یک‌دیگر گفته‌اند. دو آدم و یا گروه با تحمل ممدوح به گرد میزی می‌نشینند و به ساحت‌های مجهول و تاریک یک‌دیگر با روش گفت‌وگو و منطق مکالمه پرتو افشانی می‌کنند. (ساعی، ۱۳۹۶: ۱۱۵).

انسان‌ها همواره در زندگی ساحت‌های تاریک و روشنی دارند، که نیاز است به همیاری دیگری آن قسمت‌های تاریک خویش را روشن بسازند. در اثر این تعامل و تعاونی که میان دو فرد و یا گروه اجتماعی صورت می‌گیرد، آن‌ها می‌توانند ضعف‌ها و قوت‌های خود و دیگران را بیشتر بشناسند.

این سبب می‌شود که آگاهی و بصیرت‌های تازه و روشنایی بیشتری به هر دو طرف خلق شود و کمی‌ها و کاستی‌ها خویش را رفع نمایند و از ساحات تاریک خویش جهل‌زدایی کنند.

از این جاست که ما آگاهی‌های مان بیشتر می‌شود و درخت دانش مان بارورتر می‌گردد که خود صبوری و تحمل مان را مضاعف می‌نماید. دانایی با بردباری رابطه‌ی مستقیم دارد. به تعبیر معروف درخت پر ثمر متواضع و سنگین‌تر نسبت به درخت بی‌بر و برگ است.

به اساس تعریف دومی، مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی مذاکره و گفت‌وگو، افزایش آگاهی‌ها و تحول بینش جوانب مکالمه است. در فرایند مکالمه جهل‌های هر دو طرف به علم بدل می‌شود و آگاهی‌های اجتماعی و شناخت نسبت به یک‌دیگر ایجاد شده و افزایش می‌یابد.

شناخت مقدمه‌ای است، برای مدارا و تحمل همدیگر. در روزگار کنونی تساهل و تسامح مهم‌ترین مؤلف‌هایی‌اند، که آرامش، همدیگر حضوری و زیستن با تفاوت‌ها را در یک جامعه تضمین و تأمین می‌کند. البته تسامح و تحمل عالمانه و آگاهانه در اثر گفت‌وگوهای کارساز در یک جامعه به‌جود می‌آید.

به قول صاحب «کتاب گفت‌وگوی تمدن‌ها»، برای همزیستی، همراهی و هم‌رایی ملی، منطقه‌ای و جهانی، باید از دیالگوگ و گفت‌وگو استمداد جست، نه از چیزی دیگری (خاتمی، ۱۳۸۰: ۶۲).

اما اگر از مفهوم کاوی که بگذریم، مدارا به معنای حلم و بردباری و تحمل عاقلانه و آگاهانه است، نه تحملی که در پشت سر آن اکراه و اجباری نهفته باشد. یعنی؛ مدارا همان تحمل ممدوح و محبوب است نه تحمل مذموم، که با مجبوریت همراه است.

یا به عبارت دیگر، مدارا همان بردباری و بزرگواری است، که ناشی و جاری از سعه‌ی صدر، سعه‌ی صبر، فراخی بینش و گستردگی دانایی شما می‌شود. در کل، گفت‌وگو مکالمه پویایی، شکوفایی و روشنایی سازنده را در پی دارد، که به حلم و تواضع شما می‌افزاید.

مکالمه و ابعاد اجتماعی آن از نظر مخاییل باختین ۲

کتاب دیگری در این زمینه منطق گفت‌وگویی مخاییل باختین است، باختین اساس منطق مکالمه را سودای کشف حقیقت به‌یاری

و همکاری دیگری می‌داند. به باور وی معنا در مناسبت و مجالست با دیگری ایجاد و خلق می‌شود. باختین حتا گوهر انسانی را در مناسبات و گفت‌وگو میان افراد میافت و از ساختن خویش زیر نگاه دیگری به تکرار و تاکید یاد می‌کرد (احمدی، ۱۳۸۴: ۹۶).

در این تعریف نیز نقش دیگری خیلی برجسته است، از خودخواهی و منیت و خودفراکنی حرف و اثری نیست.

بل بحث مکالمه و همیاری و کمک طرف‌ها و رسیدن به معنویت مشترک و فهم متفق علیه موضوعیت دارد. بنابر این، «شخصی‌ترین کنش یعنی دستیابی به خود آگاهی نیز همواره مستلزم مخاطب است، مستلزم نگاه دیگری که به ما افکنده شده است». (باختین، ۱۳۷۳: ۴۴). پس در حقیقت تمام معنویت‌ها در فرایند گفت‌وگو ایجاد شده و به ثمر می‌نشینند.

در غیر آن، هرگونه روش و مشربی، منهای گفت‌وگو و مکالمه پیامدهای ناگوارای برای گروه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یک جامعه دارد.

به اساس تعبیر باختین، کشف حقیقت مهم‌ترین کارکرد اجتماعی و فرهنگی مکالمه است. انسان به‌عنوان موجود اجتماعی، معناساز و آفریننده همواره دنبال حقایق است. کارکرد دیگری مکالمه، یاری و همکاری دیگران است (ساعی، ۱۳۹۵: ۵۵).

امروزه در جامعه بشری هیچ‌کار و فعالیتی به‌تنهایی به نتیجه‌ای نمی‌رسد. در اصل، مفهوم و اساس جامعه بشری با تعاون و همکاری بنا شده است. مهم‌تر از همه، رسیدن به فهم مشترک و کشف حقیقت محدود از طریق گفت‌وگو حاصل می‌شود.

این حقیقت هرچه که باشد، در تعامل و ترابط با دیگری و دیگران کشف شده و معنا پیدا می‌کند و به تکامل می‌رسد.

در نظریه‌ی بینامتنیت همچنان بحث بر سر این است، که بدون همکاری و تکیه بر دیگری، نمی‌توان حرف و قلم و قدمی زد. حتا با این پرسش آغاز می‌کند، که آیا می‌تواند بدون کمک و یاری دیگر، چیزی گفت و نوشت؟ این رویکرد همچنان به برجستگی نقش مکالمه در امر شناخت اجتماعی و تفاهم فرهنگی تاکید می‌کند (آلن، ۱۳۹۲: ۸). این در حالی است، که زبان‌شناسان و فیلسوفان ریشه‌های نظریه‌ی بینامتنی را در اندیشه‌های باختین می‌جویند.

همچنان کارل پوپر در این زمینه نظرش شبیه باختین است، وی اساس تفکر انقادی را شناخت کاستی‌ها و تاریکی‌های خویش توسط فرد دیگر می‌داند. به باور وی «انسان خردگرا می‌داند که خرد خود را مدیون کسان دیگر است». (پوپر، ۱۳۹۰: ۱۴۴)

بدون شک، مسدود شدن گذرگاه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، بزرگ‌ترین آسیب به پیکر یک جامعه وارد می‌کند. این گذرگاه‌های مسدود تنها به وسیله‌ی گفت‌وگو می‌توانند دوباره اعمار و مفتوح شوند.

همچنان جهل‌زدایی از ساحت یک‌دیگر از طریق مکالمه میسر و ممکن است، که با فرو گذاشتن این سنت، یک جامعه به‌روشنایی، پویایی و شکوفایی نمی‌رسد.

در روزگار کنونی کشف حقیقت و ایجاد معنویت‌های مشترک جز به همیاری و همکاری دیگری، دشوار است و حتا ناممکن می‌نماید. بی‌تردید، هر فرد و گروهی شاید منحصر به فرد و خاص باشد، اما به تبع و تأسی نیازمندی‌های جمعی و به حکم حیوان اجتماعی بودن، برای انسان‌ها تعاملات، ارتباطات و کنار هم‌زیستن یک ضرورت است، که مکالمه و مذاکره همه را ممکن می‌سازد. (بواز، ۱۳۸۸: ۱۰۹). همین‌گونه، انسان‌شناسی حقوقی هم که رشته‌ی تازه و جدی است، تمام تاکید و تأمل اش روی این موضوع است، که فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، ظرفیت و استعدادهایی دارند که باید، به جای مخاصمه و منازعه، به معارفه، مفاهمه و گفت‌وگو پردازند، البته این مفاهمه و شناخت یک‌دیگر، در اثر تماس‌های مثبت و منطقی به دست می‌آید (رولان، ۱۳۷۸: ۱۷۷). پس برای شناخت بیشتر اقدار و گروه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، باید فرهنگ و منطق مکالمه را در جامعه گسترش بیشتر بدهیم.

گفت‌وگو اصل مهمی در نظام‌های مردم سالار:

نظام‌های مردم‌سالار امروزی از مذاکره و گفت‌وگو بیشترین بهره را می‌برند. جوامع و نظام‌هایی که ماهیت مردمی و مدنی دارند، مشکلات و چالش‌های خویش را از راه گفت‌وگو حل و فصل می‌کنند. گفت‌وگو و زمینه‌سازی برای گفتمان‌های مردم سالارانه و آزاد، یکی از خصوصیات جوامع باز و مدرن است، که می‌تواند نخست حکومت‌ها و دولت‌ها را در شناخت بیشتر و بهتر خودشان

کمک کند. دوم، با روش گفت‌وگو زمینه‌ی شناخت شهروندان فراهم می‌شود. سوم، مردم جسارت پرسیدن و توان ابراز خواسته‌های خویش را پیدا می‌کنند. هرگاه دولت‌ها با مردم و ملت خود از راه گفت‌وگو و مذاکره وارد شوند، تمام سوء تفاهمات میان دو طرف رفع می‌شود.

چهارم، دولت‌ها و نظام‌های سیاسی برای تضمین و تداوم قدرت خویش از گفتمان‌های مردم سالارانه بهره می‌برند. نظام‌های مردم سالار از نقد و نظر تغذیه کرده و فربه می‌شوند. اما بر عکس نظام‌های تک‌محور قابلیت نقدپذیری را ندارند (سروش، ۱۳۸۷). همچنان به وسیله‌ی گفت‌وگو نقاط مشترک طرف‌های گفت‌وگو و حتا منازعه شناخته و کشف می‌شوند و ابهامات طرف‌ها زدوده می‌شوند (تمنا، ۱۳۹۹: ۲۲). تبادلات اطلاعات میان حکومت‌ها و شهروندان و وجود کانال‌های اطلاعاتی متعدد می‌تواند زمینه ساز شناخت بهتر و بیشتر برای شهروندان یک جامعه باشد.

همچنان گفت‌وگو است که بقای نظام‌های اجتماعی و سیاسی را تضمین می‌کند و امنیت مردمی و جایگاه اجتماعی آن‌ها را ارتقای بیشتر می‌بخشد، نه تنها میان دولت و ملت‌ها صورت می‌گیرد، بل می‌تواند میان گروه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قومی انجام شود (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۷-۸).

تنها گفت‌وگو است که جامعه و انسان متمدن امروزی را به قله‌های معرفت و موفقیت رسانیده و آرامش اجتماعی، زیستی و انسانی را برای شان فراهم کرده است. گفت‌وگو زمینه‌ساز شناخت تمدن‌ها و مدنیت‌های متفاوت امروزی است، که همه ریشه در بینش مشترک انسانی دارند.

نتیجه؛

گفت‌وگو را می‌توان دارای کارکردهای فراوان از نظر اجتماعی و جامعه‌شناختی دانست:

گفت‌وگو پل ارتباطی میان افراد و گروه‌های یک جامعه است، که همواره از انفصال اجتماعی و انقطاع فرهنگی جلوگیری می‌کند و سبب اتصال آدمیان می‌گردد. گفت‌وگو ابزار مهمی است در جوامع مردم محور امروزی. نظام‌های مردم مدار مشکلات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خویش را از طریق گفت‌وگو حل و فصل می‌کنند.

گفت‌وگو گسست‌های اجتماعی را پیوست می‌کند. به عبارت دیگر، بر مرزها و خندق‌های اجتماعی پل و عبورگاه می‌شود.

آگاهی‌های اجتماعی طرف‌های گفت‌وگو طی آن افزایش یافته و همدیگرشناسی میان شان به صورت گسترده تقویت شده و به جود می‌آید.

گفت‌وگو رابطه‌ی مساوی و برابری میان دو طرف است، که در پی حل یک مشکل اجتماعی اند، نه در تلاش غالب شدن بر یکدیگر. گفت‌وگو مسوولیت‌پذیری، تواضع و تحمل جانب‌های دخیل در فرایند مکالمه را بیشتر ساخته و زمینه‌ی تعامل اجتماعی و فرهنگی را برای شان فراهم می‌کند.

در گفت‌وگو مفهوم دیگری نهفته است. ما با همکاری و همیاری دیگران می‌توانیم روند مکالمه را به پیش برده و به حقیقت محدودی دست پیدا بکنیم. این خود جلوگیری می‌کند از خود محوری و خودخواهی‌های فرهنگی و اجتماعی.

مهم‌ترین خصلت گفت‌وگو شأن و ماهیت جامعه‌ساز و گردآورنده آن است، که گروه‌های متنازع را از تفرق و تشتت نجات داده و در مکان واحد گردمیزی جمع می‌کند. بدین وسیله همدیگر خوانی در روند مکالمه صورت می‌گیرد، که نتیجه‌ی آن همدیگر فهمی و رفع سوء تفاهم افراد و گروه‌های اجتماعی و سیاسی نسبت به یکدیگر است.

سرچشمه‌ها:

- احمدی، بابک. (۱۳۸۴). ساختار و تاویل متن، چاپ هفتم، تهران: نشر مرکز.
- آلن، گراهام. (۱۳۹۲). بینامتنیت، ترجمه‌ی پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- ابراهیمی، نبی‌زاده. (۱۳۹۲). عدالت و گفت‌وگو و امنیت بین‌المللی، فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی، شماره ۶۱ پاییز.
- باختین، مخایل. (۱۳۷۳). سودای مکالمه، خنده و آزادی، مجموعه مقالات، (گزینش‌های اساسی باختین، تزوتان تودوروف) ترجمه‌ی محمد جعفر پاینده، تهران: آرست.
- بواز، دیوید. (۲۰۰۹). مقدمه‌ی بر آزادی‌گرایی، ترجمه‌ی رضا اسلامی، نشر چراغ آزادی.
- پوپر، کارل. (۱۳۹۰). زندگی سراسر حل مسأله است، ترجمه‌ی شهریار خواجهیان، چاپ نهم، تهران: نشر مرکز.
- تمنا، فرامرز. (۱۳۹۹). معمای صلح و امنیت افغانستان، کابل انتشارات امیری.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۹۳). منطق گفت‌وگویی مخایل باختین، ترجمه‌ی داریوش کریمی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- خاتمی، سید محمد. (۱۳۸۰). گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهران: طرح نور.
- دورانت، ویل. (۱۳۸۳). لذات فلسفه، ترجمه‌ی عباس زریاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رولان، نوربر. (۱۳۷۸). انتقام جویی و تحول آن از دیدگاه انسان‌شناسی حقوقی، ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله‌ی تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- کوین، بروس. (۱۳۹۱). مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: نشر سمت.
- گادامر، هانس گیورگ. (۱۳۸۵). هرمنوتیک و سیاست، ترتیب و ترجمه‌ی مهدی رهبری، تهران: نشر کویر.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه‌ی رضا جلایی پور، تهران: نشر طرح نو.
- گروندن، ژان. (۱۳۹۳). هرمنوتیک، ترجمه‌ی محمد رضا ابوالقاسمی، تهران: نشر ماهی.
- مشتاق، عبدالصمد. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی اجتماعی، (بررسی مسایل اجتماعی)، کابل: نشر واژه.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی ارتباطات، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ساعی، امام محمد. (۱۳۹۵). مسوولیت‌های بشری روشن کران، کابل: نشر پرند.
- ساعی، امام محمد. (۱۳۹۶). انسانیت انسان، کابل: نشر پرند.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۷). مدارا و مدیریت، چاپ سوم، تهران: انتشارات صراط.
- گاردنر، یوستاین. (۱۳۸۴). دنیای سوفی، داستانی در باره‌ی تاریخ فلسفه، ترجمه‌ی کورش صفوی، چاپ پنجم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.